

جلسه ۱۰-۷۲۳

شنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۱۹

- ۱..... روایتی دال بر جواز عدول از سوره جحد به سوره جمعه وجود ندارد.
- ۲..... مناقشه در دلیل اول جواز عدول از جحد به جمعه (اجماع)
- ۳..... دلیل دوم بر جواز عدول (روایت علی بن جعفر)
- ۳..... تصحیح سند روایت علی بن جعفر
- ۵..... دلیل سوم (آقای سیستانی): قصور مقتضی
- ۶..... دلیل چهارم (محقق خوئی): تمسک به اطلاق روایت علی بن جعفر
- ۷..... اشکال
- ۸..... مشهور: حد جواز عدول در روز جمعه، تا نصف سوره توحید است
- ۸..... اشکال (محقق خوئی): تقدیم اطلاق خاص بر اطلاق عام

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

صاحب عروه فرمود: عدول از سوره جحد و توحید به سایر سور حرام است مگر عدول بکنیم در روز جمعه به سوره جمعه و منافقین چون مستحب است در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه که ما در رکعت اول نماز سوره جمعه بخوانیم، در رکعت دوم سوره منافقین بخوانیم، اگر فراموش کردیم سوره دیگری خواندیم حتی سوره جحد و توحید تا به نصف نرسیدیم می‌توانیم عدول کنیم به سوره جمعه و منافقین.

در این جا مباحثی هست که عرض می‌کنیم:

روایتی دال بر جواز عدول از سوره جحد به سوره جمعه وجود ندارد

بحث اول این است که و لو مشهور قائل شدند که عدول از هر سوره‌ای حتی سوره جحد و توحید به سوره جمعه و منافقین در روز جمعه جایز هست، ما لم يبلغ النصف اما ما در مورد سوره جحد هیچ روایتی نداریم؛ همه‌اش راجع به سوره توحید است. مثلاً صحیح محمد بن مسلم: الرجل يريد ان يقرأ سورة الجمعة في الجمعة فيقرأ قل هو الله احد قال يرجع الى سورة الجمعة. وسائل جلد ۶ صفحه ۱۵۲. صحیح حلبی: اذا افتتحت صلاتك بقل هو الله احد و انت تريد ان تقرأ بغيرها فامض فيها و لا ترجع الا ان تكون في يوم الجمعة فانك ترجع الى الجمعة و المنافقين منها. مؤثقه عبیده بن زرارہ که این در صفحه ۱۵۳ هست از وسائل جلد ۶: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل اراد ان يقرأ في سورة فأخذ في اخرى قال فليرجع الى السورة الاولى الا ان يقرأ بقل هو الله احد قلت رجل صلى الجمعة فاراد ان يقرأ سورة

الجمعة فقرأ قل هو الله احد قال يعود الى سورة الجمعة. باز هم این در خصوص قرائت قل هو الله احد هست. و همه این‌ها در جایی است که انسان اراده داشت سوره جمعه بخواند و لكن فراموش کرد سوره توحید خواند، این روایات در این مورد هست و فرموده است يعود الى سورة الجمعة. هیچ کدام از این روایات سوره جحد را نداشت که اگر می‌خواستی سوره جمعه بخوانی فراموش کردی سوره قل یا ایها الکافرون خواندی می‌توانی در روز جمعه عدول کنی به سوره جمعه، هیچ کدام از این روایات این مطلب را نگفت.

بزرگان در جواب گفتند: ما از راه‌هایی می‌توانیم سوره جحد را ملحق کنیم به سوره توحید:

مناقشه در دلیل اول جواز عدول از جحد به جمعه (اجماع)

راه اول تمسک به اجماع هست. اجماع داریم یا به تعبیر دیگر قول به عدم الفصل. هیچ فرقی در جواز عدول به سوره جمعه در روز جمعه بین سوره توحید و سوره جحد نیست، هیچ فرقی بین این دو سوره نیست بالا جماع.

جوابی که داده شده است این است که گفتند این اجماع، مدرکی است. این قول به عدم الفصل که بازگشتش به تمسک به اجماع هست مشکوک این است که این اجماع، مدرکی است.

مرحوم آقای بروجردی طبعاً چون معتقد است این اجماع اجماع قدمات است و در مسائل متعلقات از معصومین این مسائل مطرح شده چون در کتاب نه‌ایه شیخ طوسی آمده است، و لذا ایشان اعتماد می‌کند به این اجماع. و لكن انصافاً اعتماد مشکل هست به این اجماع. اجماع مدرکی اگر در زمان خود معصومین بود ما مشکل نداشتیم. اصحاب ائمه اجماع کردند مثلاً بر نجاست مشرک، دلیل‌شان انما المشرکون نجس بود، ما می‌گوییم این آیه که دلالت بر نجاست مشرک نمی‌کند، انما المشرکون نجس، مشرکین ناپاک هستند، اما ناپاک فقهی هستند یا ناپاک معنوی هستند؟ روح‌شان ناپاک است. ممکن است به این معنا باشد. الان راجع به بعضی‌ها گفته می‌شود ناپاک است یعنی روحش ناپاک است. ولی چون ادعاء می‌شود که اجماع اصحاب ائمه بر نجاست مشرکین بوده، اگر این اجماع ثابت بشود مدرکی بودنش مهم نیست. اما اجماع در فقهاء در عصر غیبت اگر مدرکی یا محتمل المدرک باشد دیگر کشف نمی‌کند از یک ارتکاز متشرعی متصل به زمان معصوم علیه السلام، شاید مستند مجمعی این مدرک بوده که ما باید در مدرک دقت کنیم، شاید این مدرک را ما نتوانیم قبول کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اجماع غیر مدرکی یقیناً مستندش می‌شود به ارتکاز متشرعه، توجیه دیگری ندارد. فرض این است که مدرکی نیست که بگوییم فهم‌شان از این مدرک چه بود، تنها دلیل محتمل می‌شود ارتکاز متشرعه. ... اگر استدلال باشد که می‌شود مدرکی. بحث این است که هیچ مدرکی ندارد اجماع تنها دلیلش منحصر می‌شود به ارتکاز متشرعه مثل قول به طهارت ابوال دواب ثلاث، روایت ظاهرش این است که نجس است، بعد اجماع فقهاء هست که پاک است، نشان می‌دهد ارتکاز متشرعه اینگونه بوده.

پس این دلیل قابل استدلال نیست.

دلیل دوم بر جواز عدول (روایت علی بن جعفر)

دلیل دوم دلیلی است که آقای خوئی آوردند. فرمودند روایت علی بن جعفر می گوید: سألته عن القراءة في الجمعة بم يقرأ قال سورة الجمعة و اذا جاءك المنافقون و ان اخذت في غيرها و ان كان قل هو الله احد فاقطعها من اولها و ارجع اليها. اگر سوره ديگري بخواني و لو سوره توحيد باشد آن را قطع كن، رجوع كن به سوره جمعه و منافقين. اين دلالتش خيلي ظاهر است، چون فرد خفي را سوره توحيد قرار داد، و ان اخذت في غيرها و ان كان قل هو الله احد فاقطعها من اولها و ارجع اليها، يعنى سوره توحيد هم اگر شروع كردى در روز جمعه مى توانى عدول كنى به سوره جمعه و منافقين تا چه برسد به سوره هاى ديگر، يعنى تا چه برسد به سوره جحد.

جالب اين است كه اگر اين روايت درست بشود، صورت عمد را هم مى گيرد، يعنى نداشت ان اردت ان تقرأ سورة الجمعة فنسيت فقرأت سورة اخرى في يوم الجمعة، روايات ديگر اين طور بود، اين روايت نه، اطلاق دارد، و لو عمدا شما سوره ديگري شروع كرديد تا شروع كرديد پشيمان شديد گفتيد آخه حيف است روز جمعه نماز ظهر دارم مى خوانم وقت هم كه دارم، حيف است كه سوره جمعه و منافقين را نخوانم، با اين كه از اول هم تصميم نداشتيد سوره جمعه و منافقين را بخوانيد، اين روايت اطلاق دارد و ان اخذت في غيرها و ان كان قل هو الله احد فاقطعها من اولها و ارجع اليها. دلالت روايت تمام است.

تصحیح سند روایت علی بن جعفر

مشكل سندش است. گفته شده صاحب وسائل اين ذيل را از كتاب علي بن جعفر نقل نكرده. صدر روايت را از كتاب علي بن جعفر نقل کرده، اما ذيل فقط از قرب الاسناد نقل شده، قرب الاسناد هم كه مشتمل بر عبدالله بن الحسن است كه ضعيف است توثيق ندارد. البته اين كه ببينيم ذيل اين روايت در كتاب علي بن جعفر هست يا نيست، بدرد دو گروه مى خورد: يكي بدرد كسانى مثل آقای خوئی كه معتقدند سند صاحب وسائل به تمام كتاب هاى كه شيخ طوسى در فهرست ذكر مى كند صحيح است و شيخ طوسى در فهرست به كتاب علي بن جعفر سند صحيح دارد، پس صاحب وسائل به كتاب علي بن جعفر از طريق شيخ طوسى سند صحيح دارد. آن وقت اگر اثبات بشود كه اين ذيل در كتاب علي بن جعفر است سند مى شود صحيح. گروه دوم كسانى هستند كه مثل ما مى گویند از مجموع نقل در قرب الاسناد و نقل در كتاب علي بن جعفر انسان وثوق پيدا مى كند كه در كتاب علي بن جعفر بوده پس نياز هست اثبات كنيم اين ذيل در كتاب علي بن جعفر بوده. آقای خوئی فرمودند: من اين را اثبات مى كنم. چطور؟ فرمودند: حالا صاحب وسائل اين ذيل را از كتاب علي بن جعفر نقل نكند مهم نيست، صاحب حدائق كه نقل کرده، صاحب حدائق در جلد ۸ حدائق صفحه ۲۰۹ مى گوید و رواه علي بن جعفر في كتاب المسائل ايضا عن اخيه، هم در قرب الاسناد هست اين ذيل

هم در کتاب علی بن جعفر که نامش کتاب المسائل هست. و همان طور که صاحب وسائل سند صحیح دارد به شیخ طوسی نسبت به جمیع کتاب‌هایی که شیخ طوسی در فهرست ذکر کرده که یکی کتاب علی بن جعفر است صاحب حدائق هم سند صحیح دارد به شیخ طوسی. ممکن است شما بگویید از کجا آقای خوئی این مطلب را فهمیده؟ در لؤلؤة البحرین، صاحب حدائق صفحه ۳۱۳ تصریح می‌کند می‌گوید و بهذه الطرق نروی جمیع مصنفات من تقدم علی الشیخ ابی جعفر الطوسی، دیگر مشکل حل است.

بعد آقای خوئی فرمودند: به نظر ما در وسائل هم اگر دقت کنید در صفحه ۱۰۰ همین جلد ۶، صاحب وسائل صدر این روایت را نقل کرده، بعدش هم گفته و رواه علی بن جعفر فی کتابه، خب این‌جا یادش رفته این ذیل را که نقل می‌کند بگوید و رواه علی بن جعفر فی کتابه. صدر این روایت همان روایتی بود که هل یصلح له ان یقرأ نصفها ثم یرجع الی السورة التی اراد قال نعم ما لم تکن قل هو الله احد او قل یا ایها الکافرون، آن را نقل کرده از کتاب علی بن جعفر، این ذیل را که در جای دیگر نقل کرده، این ذیل را نگفته و رواه علی بن جعفر فی کتابه، مهم نیست، یادش رفته.

به نظر ما آقای خوئی تکلف کرده. صاحب بحار که نقل کرده، صاحب بحار که مسلم سند دارد به شیخ طوسی، خوب بود ایشان آن را هم می‌گفت و مقدم بود بر صاحب حدائق. در بحار جلد ۸۲ صفحه ۱۶ می‌گوید قرب الاسناد و کتاب المسائل بسندیها عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام، همین ذیل را نقل کرده که و ان اخذت فی غیرها و ان کان قل هو الله احد فاقطعها من اولها و ارجع الیهما. اصلاً سند صاحب وسائل از طریق سند صاحب بحار می‌گذرد.

مشکل ما همین است که فنی نیست کلام آقای خوئی چون کتاب علی بن جعفر نسخه‌اش مهم است که نسخه معتبره باشد، کی می‌گوید نسخه‌ی دست صاحب وسائل نسخه معتبره بوده. صاحب وسائل این نسخه‌هایی را که نقل می‌کند این جور نیست که این نسخه را بر استادش خوانده باشد و استادش بر استادش خوانده باشد تا رسیده باشد به شیخ طوسی.

در کتاب‌خانه آقای حکیم در نجف نسخه صاحب وسائل از کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری هست، قم هم چاپ کردند، کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی نقل کردند اولش خط صاحب وسائل را چاپ کردند. ببینید صاحب وسائل چه جور تلاش می‌کند نسخه را معتبر کند. کتاب النوادر را هم سند ذکر کرده صاحب وسائل به آن در وسائل، اگر سند، حسی بود یعنی این کتاب نوادر را پیش استادش و او هم پیش استادش و او هم پیش استادش خوانده دیگر نیاز ندارد بگوید من این نسخه را مقابله کردم با دو نسخه دیگر، آن دو نسخه هم خطوط علماء رویش بود، می‌شود اعتماد کرد به این نسخه، فلا بأس بالاعتماد علیه، این‌ها معلوم می‌شود در تاریکی دارد حرف می‌زند، مدام تلاش می‌کند نسخه را معتبر کند. و الا اگر نسخه را پیش استادت خواندی و استادت هم می‌گوید من این نسخه را پیش استادم خوانده استادم هم پیش استادش خوانده این دیگر احتیاج به این حرف‌ها ندارد که.

قرائت ۵

و اصلاً این نسخه‌های صاحب وسائل، در آستان قدس رضوی یک مقدارش هست، به قول آقای زنجای این نسخه کافی که پیش صاحب وسائل بوده یک نسخه مغلوطه‌ای بوده، آن نسخه مغلوطه در این وسائل منتقل شده، رجوع می‌کنید به آن نسخه می‌بینید اشتباه صاحب وسائل ناشی از آن نسخه است که مغلوطه است و آن نسخه مغلوطه اعتباری ندارد.

بهرحال، ما همانی که گفتیم از این که در کتاب علی بن جعفر است، از این که در کتاب قرب‌الاسناد هست بعید نیست وثوق پیدا کنیم به صحت این روایت و وجودش در کتاب علی بن جعفر، دلالتش هم که تمام است.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم بحار از کتاب علی بن جعفر نقل کرده. صاحب حدائق از کتاب علی بن جعفر نقل کرده، در قرب‌الاسناد هم که هست، احتمال این که یک کسی آمده دست‌کاری کرده کتاب علی بن جعفر احتمال ضعیفی است عرفاً به آن اعتناء نمی‌شود.

آقای سیستانی این‌جا فرموده من روایت علی بن جعفر را به آن اعتماد نمی‌کنم در این بحث. چون آقای سیستانی هم این اشکال را دارند صاحب وسائل که به نسخه کتاب علی بن جعفر که دسترسی نداشته، نسخه کتاب علی بن جعفر که نسخه مغلوطه نبوده که نشود به آن اعتماد کرد. به جایش روایت حلبی را مطرح کرده، من افتتح سورة ثم بدا له ان يرجع فی سورة غیرها فلا بأس الا قل هو الله احد و لا يرجع منها الی غیرها و كذلك قلیا ایها الکافرون، آقای سیستانی فرمودند ببینید و كذلك قلیا ایها الکافرون معلوم می‌شود منزلت سوره جحد کمتر از سوره توحید است. و كذلك یعنی قلیا ایها الکافرون هم مثل قل هو الله احد است یعنی ملحق است به قل هو الله احد، آن وقت قل هو الله احد را که اصل است می‌شود عدول کنیم از آن به سوره جمعه در روز جمعه قلیا ایها الکافرون که ملحق است به سوره قل هو الله احد نمی‌شود عدول کنیم؟ این را که نمی‌شود گفت. بعد فرموده ولی من سند این را قبول نداشتم چون آقای بروجردی هم گفت احمد بن محمد بن عیسی نمی‌تواند از ابن مسکان نقل کند بدون واسطه پس سند سقط دارد و از طرف دیگر من چون یک روایت دیگر حلبی هم هست که روایت دوم حلبی است، همان فرمایش آقای بروجردی را قبول دارم که احتمال وحدت روایت هست. در آن روایت که شاید او صادر شده از امام که این حرف‌ها نیست. آن‌جا فقط داشت که اذا افتتحت بقل هو الله احد، فقط همین آمده، فقط این قسمت آمده که اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغيرها فامض فیها و لا ترجع الا ان تکون فی یوم الجمعة. شاید آن روایت از امام صادر شده.

دلیل سوم (آقای سیستانی): قصور مقتضی

آقای سیستانی دلیل دیگری که آوردند بر این که سوره جحد هم مثل سوره توحید است می‌شود عدول کرد در روز جمعه به سوره جمعه و سوره منافقین و آن قصور مقتضی است. فرمودند چرا بحث را پیچ بدهیم، ما از اول سوره جحد را که ملحق کردیم به سوره توحید بخاطر موافقت مشهور بود، و الا دلیل نداشتیم که سوره جحد مثل سوره توحید است در حرمت عدول. در حرمت عدول کی گفت سوره

جحد مثل سوره توحید است شاید مثل بقیه سوره عدول از آن جایز باشد، ما بخاطر حرف مشهور آمدیم احتیاط کردیم گفتیم احتیاطا اگر سوره جحد شروع کردید عدول نکنید به سایر سوره، چون با مشهور مخالفت نکنیم، حالا در روز جمعه که مشهور می گویند عدول از سوره جحد به سوره جمعه و منافقین جایز است، ما بخاطر مشهور جای دیگر گفتیم احتیاطا عدول حرام است از سوره جحد، آیا غیر از این است که حرف مشهور را در روز جمعه بپذیریم، جای دیگر بخاطر حرف مشهور احتیاط کردیم اما در روز جمعه مشهور خودشان می گویند جایز است عدول.

البته این مبتنی بر این است که واقعا ما دلیل بر حرمت عدول از سوره جحد نداشته باشیم، ما که عرض کردیم دلیل لفظی داریم. قبلا بحث کردیم.

دلیل چهارم (محقق خوئی): تمسک به اطلاق روایت علی بن جعفر

آخرین استدلال بر جواز عدول از سوره جحد در روز جمعه به سوره جمعه و منافقین استدلالی است که آقای خوئی فرموده. فرموده: اصلا بالاتر از سیاهی که رنگی نیست، لیس وراء عبّادان قریه، به قول عربها، آخرش این است که روایات با هم معارض هستند. شما همین روایت علی بن جعفر فوقش نگویید که بالاولویه ما می فهمیم حالا که از سوره توحید عدول جایز است به سوره جمعه و منافقین در روز جمعه پس سوره جحد هم مثل اوست، اطلاق که دارد، اطلاقش را که نمی شود انکار کرد، روایت علی بن جعفر که صحیح است به نظر آقای خوئی اطلاق دارد، اولویت نداشته باشد، می گوید و ان اخذت فی غیرها، و ان کان قل هو الله احد فاقطعها من اولها و ارجع الیها اگر شروع کردی در خواندن یک سوره ای روز جمعه می توانی قطعش کنی برگردی به سوره جمعه، این که اطلاقش سوره جحد را می گیرد، همین برای ما کافی است.

چطور؟ ایشان می فرماید: این اطلاقش با اطلاق آن دلیلی که می گوید عدول از سوره جحد به سایر سوره جایز نیست که قبلا خواندیم، يرجع من کل سورة الا من سورة قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، اطلاق این دو با هم تعارض می کنند، نسبت شان هم عموم من وجه است، چطور؟ اطلاق روایت علی بن جعفر می گوید در روز جمعه عدول از هر سوره ای به سوره جمعه و منافقین جایز است حتی اگر سوره جحد باشد، اطلاق دارد، اطلاق آن روایاتی مثل روایت عمرو بن ابی نصر این است که عدول از سوره جحد به سوره های دیگر جایز نیست چه در روز جمعه چه در غیر روز جمعه، نسبت به روز جمعه این دو اطلاق با هم معارض هستند تعارضا تساقطا، بعد رجوع می کنیم به قاعده اولیه و قاعده اولیه طبق اطلاقات این است که عدول جایز است از یک سوره ای به یک سوره دیگر.

نگویید استحباب عدول را دیگر نمی توانی بگویی با اصل براءت. می گویم آن را با خود اطلاق استحباب قرائت سوره جمعه و منافقین در روز جمعه می گویم. اطلاق که داریم یستحب در روزه جمعه انسان سوره جمعه و منافقین را بخواند، این اطلاق که مشکل ندارد. دلیل منع تعارض کرد در مورد عدول از سوره جحد به سوره جمعه و منافقین و ما بعد از تعارض و تساقط جواز عدول را درست

کردیم، طبق اطلاق استحباب قرائت سوره جمعه و منافقین در روز جمعه می‌آیم استحباب را درست می‌کنیم نسبت به قرائت سوره جمعه و منافقین.

اشکال

این فرمایش آقای خوئی اشکال دارد. می‌گوییم: جناب آقای خوئی! خود این استحباب، دلیل استحباب طرف معارضه نیست؟ روایتی می‌گفت و لایرجع من سورة قل یا ایها الکافرون الی غیرها مطلقاً حتی لو کان فی يوم الجمعة، این دلیل می‌گوید یستحب قراءة سورة الجمعة فی يوم الجمعة مطلقاً و لو اخذ فی قراءة سورة الجحد، نسبت این‌ها هم عموم من وجه است. چرا این دلیل استحباب قرائت سوره جمعه و منافقین را عام فوقانی قرار دادید؟ این‌ها هم طرف معارضه است، نسبت این‌ها هم عموم من وجه است.

[سؤال: ... جواب:] استحباب عدول را از کجا فتوی می‌دهید؟ جواز عدول را با اصل برائت درست کردید با عمومات درست کردید اما استحباب عدول از سوره جحد به سوره جمعه و منافقین دلیلش طرف معارضه است با آن دلیلی که می‌گوید حرام است عدول از سوره جحد. ... نسبت عموم من وجه است، با هر چیزی که نسبت‌شان عموم من وجه است در رتبه واحده تعارض و تساقط می‌کنند. این که نمی‌شود شما بیایید دو تا دلیل عام من وجه را جدا حساب کنید بگویید بنزید همدیگر را بکشید، نفله کنید همدیگر را، بعد یک عام من وجه را صدا می‌زنید داداش بیا. چی داداش بیا، او هم طرف معارضه است. ... یک خطاب می‌گوید یحرم العدول من سورة الجحد الی غیرها، یک دلیل هم می‌گوید یستحب قراءة سورة الجمعة و المنافقین هم اطلاق دارد و لو شرع فی قراءة سورة الجحد قبلها. ... عجب! شما از اقرأ سورة كاملة استفاده جواز عدول کردید او عیب نداشت، ما هم استفاده کردیم، آقای خوئی هم استفاده کرد، او مشکل نداشت، چه فرق می‌کند، استحباب قرائت سوره جمعه و منافقین اطلاق دارد و لو اخذ فی قراءة سورة الجحد، نسبت عموم من وجه است.

پس عمده روایت علی بن جعفر است که ما به اولویتش تمسک می‌کنیم، سندش هم وثوق پیدا می‌کنیم. اگر هم تعارض کنند فرمایش آقای خوئی را قبول داریم که فقط می‌توانیم جواز عدول را اثبات کنیم با اصل برائت اما استحباب را که ایشان می‌گویند می‌توانیم اثبات کنیم درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر اولویت را قبول کنیم که اخص است، چون معنایش این است که الا ان تقرأ قل هو الله احد فضلاً عن قل یا ایها الکافرون. یعنی کانه تصریح کرده از قل هو الله احد می‌شود عدول کنی، قل یا ایها الکافرون که از او کمتر است شأنش، او که معلوم است می‌توانی عدول کنی. این که می‌شود نص، این که تعارض به عموم من وجه درست نمی‌کنند.

[سؤال: ... جواب:] چه انصرافی دارد؟ اگر منصرف است پس چرا به اطلاقش بعداً تمسک می‌کند آقای خوئی می‌گوید مستحب است حتی کسی که سوره جحد شروع کرده عدول کند به سوره جمعه و منافقین. چه جور فتوی می‌دهد به استحباب در فرض عدول؟ اگر منصرف است چه جور فتوی می‌دهد.

۸ مسائل

اگر منصرف نیست چه جور می گوید طرف معارضه نیست. از دو حال خارج نیست. نمی شود یک بام و دو هوا. یا منصرف است یا منصرف نیست. اگر منصرف است پس چرا تمسک می کند به این دلیل استحباب بر جواز عدول و استحباب عدول از سوره جحد، اگر منصرف نیست، پس اطلاق دارد می گوید و لو بدأ بسورة الجحد این اطلاقش طرف معارضه است با آن روایتی که می گوید من افتتح سورة الجحد فلا يعدل الی غیرها.

[سؤال: ... جواب:] اگر جا داشت دفاع کنیم از آقای خوئی ما که اولی بودیم به دفاع تا شما. ... قل یا ایها الکافرون هم خیلی محل ابتلاء است، خیلی مستحب است خواندن قل یا ایها الکافرون. ... به نسبت چکار داری، بالاخره قل یا ایها الکافرون خیلی فضیلت دارد خواندنش.

[سؤال: ... جواب:] ظهور در مثالیت؟! من احتمال ظهور را گفتم خدا خیرت بدهد. آن جایی که می خواهیم اطلاق را خراب کنیم می گوئیم احتمال ارتکاز متشرعه بر مثالیت قل هو الله احد هست، اطلاق را احراز نمی کنیم. این جا شما بر عکس شما می خواهید استدلال کنید بر اولویت، استدلال کنید به ارتکاز، این جا باید اثبات کنی ارتکاز را. و لذا خیلی فرق می کند، مورد بحث بین کجاست. یک وقت می خواهی اطلاق را خراب کنی آن وقت مدام ابداء احتمال کن، احتمال می دهیم ارتکاز متشرعه قل یا ایها الکافرون را با قل هو الله احد یکی می دانسته. اما این جا امروز می خواهی استدلال کنی به این که قل هو الله احد چه فرقی می کند با قل یا ایها الکافرون؟ قل هو الله احد جایز است در او عدول به سوره جمعه در روز جمعه پس قل یا ایها الکافرون هم مثل اوست. این جا باید اثبات کنی ارتکاز را، این جا دیگر احتمال و این ها بدر نمی خورد.

مشهور: حد جواز عدول در روز جمعه، تا نصف سوره توحید است

این یک بحث. بحث دوم این است که مشهور می گویند عدول از سوره جحد و توحید به سوره جمعه و منافقین قبل از بلوغ نصف است. یعنی در روز جمعه سوره جحد و توحید مثل سایر سور است در روزهای دیگر، پس در روز جمعه فقط به شما می گویند سوره جحد و توحید را تا به نصفش نرسیدی حق داری عدول کنی به سوره جمعه و منافقین و الا به نصف برسی نه این دو سوره را می توانی عدول کنی به سوره جمعه و منافقین نه سایر سور را، شیخ در نهاییه به این مطلب تصریح کرده، صاحب عروه هم گفته.

اشکال (محقق خوئی): تقدیم اطلاق خاص بر اطلاق عام

آقای خوئی فرموده: نه، ما به نظرمان در این جا تا آخر سوره فرصت دارید، آخرین کلمه سوره توحید را نگفتید حق دارید عدول کنید به سوره جمعه و منافقین و همین طور آخرین کلمه سوره جحد و آخرین کلمه سایر سور را. چرا؟ ایشان فرموده: دلیلی که می گوید حرام است عدول از سوره جحد و توحید مگر اطلاق نداشت؟ از اولی که شروع می کنی در سوره جحد و توحید عدول از این دو سوره حرام است به

سوره دیگر، اطلاق دارد دیگر، آن دلیلی که آمده می گوید در نماز جمعه عدول جایز است از سوره توحید و جحد هم اطلاق دارد چه قبل از بلوغ نصف چه بعد از بلوغ نصف چه قبل از بلوغ ثلثین چه بعد از بلوغ ثلثین. عام مان اطلاق دارد خاص مان هم اطلاق دارد. عام مان می گوید لایجوز العدول من سورة الجحد و التوحید الی سورة اخرى، خاص مان هم می گوید فی يوم الجمعة یجوز العدول من سورة الجحد و التوحید و سائر السور الی سورة الجمعة و المنافقین، اطلاق خاص تخصیص می زند عموم عام را، اطلاق خاص مقدم بر عموم عام است. اگر گفتند اکرم کل عالم بعد گفتند لا تکرّم العالم الفاسق اطلاق لا تکرّم العالم الفاسق که هم هاشمی را می گوید هم غیر هاشمی، اطلاق خاص مقدم است بر عموم عام، و لذا ما به اطلاق خاص عمل می کنیم.

اما در سایر سور چرا می گویم عدول جایز است تا آخر سوره. آن هم جهتش این است که دلیل ما اگر اجماع بود بر حرمت عدول بعد بلوغ النصف که اجماع دلیل لبی است شامل روز جمعه نمی شود، اگر دلیل لفظی مطلق داریم کما این که در بلوغ ثلثین دلیل لفظی مطلق داریم، له ان یرجع فی ما بینہ و بین ان یبلغ ثلثیه، ایشان می گوید این روایتی که می گوید در روز جمعه عدول از هر سوره ای جایز است به سوره جمعه و منافقین تخصیص می زند. این روایت عبیده بن زراره را، عبیده بن زراره می گوید من قرأ سورة فله ان یرجع ما بینہ و بین ان یبلغ ثلثیها. این اطلاق عام است، دلیل خاص می گوید فی يوم الجمعة یجوز العدول من اية سورة الی سورة الجمعة و المنافقین، اطلاق خاص نگفته که قبل بلوغ الثلثین، اطلاق دارد.

بعد آقای خوئی فرموده: می گوید نسبت عموم من وجه است. حالا جاهای دیگر که یک بیانی دارد که این نسبت را بکند عموم و خصوص مطلق، آنجا را انشاءالله فردا عرض می کنم، ولی امروز می گوید باشد، قبول می کنم از شما، نسبت عموم من وجه، قبول می کنم، اطلاق یک روایتی به نام عبیده بن زراره عدول از هر سوره ای جایز است تا به دو سوم سوره نرسد، اطلاق روایت دیگر می گوید در روز جمعه عدول از هر سوره ای جایز است به سوره جمعه و منافقین، نسبت به عدول از سوره ای بعد از بلوغ ثلثین در روز جمعه به سوره و منافقین گیرم نسبت عموم من وجه باشد، تعارض و تساقط بکنند، همین الان که گفتیم عمومات قاعده اولیه می گوید عدول جایز است، بعد از تساقط رجوع می کنیم به آن عام یا به اصل برائت از حرمت عدول، استحباب قرائت جمعه و منافقین هم با دلیل عموم استحباب ثابت می کنیم.

ببینیم آیا این فرمایش آقای خوئی درست است یا نه و آن نسبتی را که عموم و خصوص مطلق می خواهد بکند که یک مبنای مهمی است در اصول ببینیم چیست انشاءالله فردا این بحث را دنبال می کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.